

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره نهم - آذر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۵

بررسی تحلیلی ساختار و محتوای داستان‌نویسی در غرب ایران معاصر

(ص ۴۲-۲۵)

روناک صمدی^۲، خلیل بیگزاده (نویسنده مسئول)، رقیه صدرایی^۴

تاریخ دریافت مقاله: تیر ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: شهریور ۹۸

چکیده

خاستگاه داستان‌نویسی نوین اروپا است که با فاصله زمانی چشمگیری به شرق راه یافت. اگرچه پیشینه‌ای از روایات کهن شفاهی و بعضاً مکتوب از افسانه‌ها و حکایتها در همه کشورهای شرقی وجود داشته است، اما تفاوت اساسی میان این گونه‌های روایی با داستان کوتاه و رمان وجود دارد. ترجمه آثار داستان‌نویسان غربی، زمینه آشنایی با ژانر ادبی داستان را برای مناطق شرقی و به تبع آن نویسندگان ایران و مناطق مختلف آن به ویژه غرب ایران فراهم کرد که نگاهی به ساختار و محتوای داستانهای نویسندگان غرب ایران، گویای این تأثیرپذیری است. پژوهش حاضر، ضمن بررسی آثار شاخص داستانی این مناطق چگونگی آغاز داستان‌نویسی و سیر ساختاری و محتوایی داستان‌نویسی را در غرب ایران تحلیل کرده است. بر سبها بیانگر آن است که داستانهای نویسندگان این مناطق با زبان روایی ساده و رئالیستی (رئالیسم اجتماعی)، زندگی مردمانی را روایت میکنند که گرفتار فقر، جهل، روزمرگی و تنگناهای معیشتی هستند. از نظر عناصر داستانی نیز موضوع داستانها، رنگ اقلیمی، شیوه روایتگری و نوع شخصیت‌پردازی برجسته‌ترین شاخصهای ساختاری داستانهای نویسندگان غرب ایران است. موضوع داستانهای آنان عمدتاً به مسائل و واقعیات موجود در منطقه غرب ایران در دوره پهلوی همچون، فقر، بیکاری، ظلم و ستم خوانین محلی و خشونت علیه زنان اشاره دارد که بیشتر آنها به شیوه روایتگری و نقالی، در قالب شخصیت‌های فرودست جامعه با رنگ و بوی اقلیمی بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل ساختاری، تحلیل محتوایی، داستان، عناصر داستان، داستان‌نویسان غرب ایران.

^۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (Runak.samadi328@gmail.com)

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (kbaygzade@yahoo.com)

^۴ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران، ایران (r-sadraie@srbiau.ac.ir)

An Analytical Study of the Structure and Content of Storytelling in Contemporary Western Iran

Ronak Samad^۱, Khalil Baygzadeh^۲(Corresponding Author),
Roghaya Sadraie^۳

Abstract

The literary origin of the modern-day style is geographically ascribed to the West (Europe), which reached the East at considerable intervals. Although there has been a history of ancient oral and sometimes written legends and anecdotes in all Eastern countries, there is a fundamental difference between these types of narratives with short stories and novels. Translating the works of Western storytellers provided an introduction to the literary genre of fiction for the eastern regions, and consequently for Iranian writers, and especially for western Iran, a look at the structure and content of Western Iranian writers' stories suggests this influence. The present study, while investigating the effects of the fictional index of these areas, has analyzed how the storytelling began and the structural and content development of storytelling in western Iran. Studies show that the stories of the writers of these areas, in simple realistic narrative (social realism), narrate the lives of people suffering from poverty, ignorance, day-to-day living, and the bottlenecks of living. In terms of fictional elements, the subject of stories, climate, narrative style, and personality type are the most prominent structural indicators of Western Iranian writers' stories. The subject of their stories mainly focuses on issues and realities in western Iran (Pahlavi era) such as poverty, unemployment, local oppression, violence against women, most of them narrative and narrative, in the form of subordinate personalities of color. And the smell of climate is expressed.

Keywords: Structural and Content Analysis, Storytelling, Storytelling, Western Iran Writer

^۱ PhD student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.
(Runak.samadi328@gmail.com)

^۲ Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran (kbaygzade@yahoo.com)

^۳ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Tehran Research Branch, Iran. (r-sadraie@srbiau.ac.ir)

۱. مقدمه

نخستین نمونه‌های ادب داستانی ایران در همان گام آغازین، توجه خود را معطوف به بازتاب دادن واقعیت‌های جامعه ایران کرده‌است. با نگاهی گذرا به آثار داستانی دهه بیست تا دهه پنجاه خورشیدی، مخاطب به روشنی نفوذ رئالیسم را در بطن و متن داستانها مشاهده میکند که دلیل عمده این رویکرد در ادبیات داستانی، ساختار و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران بوده‌است. این شیوه که به پیش از «نگارش یکی بود و یکی نبود» جمالزاده برمی‌گردد، ابتدا در داستانهای زین‌العابدین مراغه‌ای و آخوندزاده نمود پیدا کرد و دلیل گرایش به آن نیز فارغ از اندیشه‌های ادبی بوده‌است؛ زیرا مخاطب در آفرینش آثار رئالیستی ایرانی، عمدتاً انگیزه‌ها و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی نویسندگان این آثار را مشاهده میکند که در سالهای پیش از مشروطه وارد عرصه ادبیات شد. افزون بر این، صاحب‌نظران از عوامل متعددی نام می‌برند که در پیدایش داستان‌نویسی معاصر تأثیر فراوانی داشته‌اند، این عوامل عبارتند از: اعزام دانشجویان ایرانی به خارج، ورود مظاهر تمدن اروپا به جامعه ایرانی، تأسیس چاپخانه، تدریس مدارس جدید و به خصوص دارالفنون، ترجمه کتابهای علمی، تاریخی و ادبی برای ایجاد تحول در فرهنگ و ادبیات جدید فارسی (واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران، شکری، ص ۸۴-۸۷). که در این میان «فردیت و هویت یافتن افراد، جدایی نویسندگان از حامیان درباری و اشرافی، دگرگونی کارکرد زبان و ساده شدن نشر و فراهم آمدن امکانات فنی چاپ راه را برای پیدایش رمان فارسی به طور اعم و رمان رئالیستی به طور اخص هموار ساخت» (همان: ۸۸).

ادبیات داستانی غرب ایران نیز به عنوان بخشی از پیکره ادبیات ایران زمین از تحولاتی که بدان اشاره شد، دور نمانده‌است و به نوعی باید گفت که تمایل نویسندگان این منطقه به رئالیسم، به ویژه رئالیسم روسیه (رئالیسم سوسیالیستی) بیش از دیگر نویسندگان ایرانی است. نفس اقلیم غرب ایران و آداب و فرهنگ ناشی از این اقلیم و نیز مجاورت با شوروی و عثمانی و قرار داشتن بر سر راه اروپا و وزیدن نسیم افکار جدید غرب بر این منطقه، مجاورت با شوروی و سپس فعالیت‌ها و تبلیغات و مداخلات شوروی و عوامل آن در نواحی کردنشین غرب که بر موج نارضایتی‌های موجود در جامعه ایرانی سوار شد، از عمده‌ترین دلایل این رویکرد است. از اینرو نویسندگان مناطق غربی ایران با نثری ساده و بدون تکلف و با تلفیقی از مؤلفه‌های اقلیمی، واقعیت‌های موجود در جامعه خویش را بازتاب داده و آثار فراوانی در این زمینه خلق کرده‌اند که شاخصترین آنها عبارتند از: سالهای ابری، شوهر آهو خانم، دهقان، برفابه‌های بهاری، زمستان بی‌بهار و... که توسط درویشیان، افغانی، یاقوتی، لاری کرمانشاهی، ابراهیم یونسی نوشته شده‌اند.

۱-۱. بیان مسأله

در دوره قاجار و مشروطه، روشنفکران ایرانی بر اثر رفت و آمد به کشورهای اروپایی با نوع ادبی داستان آشنا شدند و به منظور بسط و گسترش افق فکری در ادبیات به کار ترجمه آثار نویسندگان خارجی پرداختند. نویسندگان و روشنفکران مناطق کردنشین نیز از این حیث مستثنی نبودند. برای مثال «در سال ۱۹۲۰ بخشهایی از نمایشنامه‌های شکسپیر به وسیله جمال نهبه‌ز، داستانهایی از ولتر توسط محمد علی کوردی، قسمتهایی از آثار ویکتور هوگو به وسیله نورالدین زازا ترجمه شد، همچنین کردهای شوروی آثار نویسندگان روسی از جمله پوشکین، گورکی، تولستوی و لرمانتوف را ترجمه کردند و مناطق غربی ایران را با این آثار آشنا کردند» (کرد در دائرة المعارف اسلام، جمعی از مستشرقین، ص ۱۸۲، ۱۸۳).

در مورد پیشگامان داستان‌نویسی (فارسی‌نویسان) در غرب ایران، اختلاف نظرهایی وجود دارد، برخی منابع، محمدباقر میرزا خسروی به همراه علی شیرازپور پرتو را در زمره نویسندگان نسل اول مناطق غرب ایران به ویژه کرمانشاه معرفی میکنند، ولی در نوشته‌هایشان، مؤلفه‌های بومی و منطقه‌ای غرب ایران وجود ندارد که بتواند آثار آنان را متمایز نشان دهد. اما نویسندگان بعد از آنها که شامل چهره‌هایی چون علی‌اشرف درویشیان، علی محمد افغانی، منصور یاقوتی، ابراهیم یونسی و لاری کرمانشاهی هستند، با خلق آثاری چون؛ سالهای ابری، شوهر آهو خانم، دهقانان، زمستان بی‌بهار، برفابه‌های بهاری و... رویکرد متفاوتی نسبت به نویسندگان نسل اول داشتند چون در آثار نویسندگان نسل دوم مخاطب به روشنی رگه‌هایی از ادبیات اقلیمی خاص مناطق غرب را میبیند که معمولاً منتقدان ادبی، سبک داستان‌نویسی غرب ایران را با این شاخصه‌ها معرفی میکنند.

پژوهش حاضر، ساختار و محتوای آثار داستانی نویسندگان این منطقه را با تکیه بر آثار علی‌اشرف درویشیان، علی محمد افغانی، منصور یاقوتی، ابراهیم یونسی و لاری کرمانشاهی، بررسی میکند و به پرسشهای زیر پاسخ دهد:

- آثار داستانی غرب ایران به چه موضوعاتی پرداخته‌اند؟

- ساختار عناصر داستانی داستانهای غرب ایران چگونه است؟

۲-۱. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

بدون شک تفاوت در خاستگاه اقلیمی نویسندگان، از عوامل اساسی در ایجاد تمایزهای سبکی و تفاوت در تکنیکهای هنری است که این امر چون موجبات پدید آمدن حساسیتهای خاص در جهان‌نگریهای نویسندگان است. بنابراین، نویسندگانی مانند درویشیان، افغانی، یونسی، یاقوتی و لاری کرمانشاهی به منطقه غرب ایران تعلق دارند، لذا آداب و رسوم و فرهنگ منطقه غرب در سبک داستان‌نویسی آنان مشهود است به نوعی که

بسیاری از داستان‌های آنان بازتاب فرهنگ این منطقه است. از این رو، در آثار این نویسندگان، مخاطب به نوعی تأثیر اقلیم و منطقه و به تبع آن جهان‌نگری نویسنده را در ارائه محتوای داستانها و حتی تصاویر شخصیت‌های داستانی از جمله کودکان و زنان مشاهده میکند. لذا این عوامل، اهمیت بررسی سیر ساختاری و محتوایی داستان‌نویسی را در منطقه غرب دو چندان میکند.

۳-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی به صورت جامع سیر ساختاری و محتوایی ادب داستانی غرب ایران را بررسی نکرده‌است، اما پژوهش‌هایی در ارتباط با موضوع نوشتار حاضر انجام شده‌است که عبارتند از:

- شیری، قهرمان (۱۳۸۳)؛ «ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌نویسی کرمانشاه» که به تأثیر اقلیم غرب ایران بر سبک داستان‌نویسان این منطقه از جمله منصور یاقوتی، علی اشرف درویشیان و علی محمد افغانی پرداخته‌است. شیری، قهرمان (۱۳۸۷) در کتابی با عنوان «مکتب‌های داستان‌نویسی ایران» بخشی را به معرفی داستان‌نویسی غرب ایران اختصاص داده‌است و به صورت مختصر برخی از ویژگی‌های سبکی نویسندگان این مناطق را بیان کرده‌است. رستمی (۱۳۹۱) «بومیگرایی در آثار نویسندگان کرمانشاهی با تکیه بر سه اثر علی محمد افغانی، علی اشرف درویشیان و منصور یاقوتی»، شاخص‌های اقلیمی در سه اثر انتخابی از سه نویسنده نامدار کرمانشاه به نام‌های علی محمد افغانی، علی اشرف درویشیان و منصور یاقوتی بررسی کرده‌است. محمودی و رضایی (۱۳۹۳). در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی داستان کوتاه «گل خاص» از منصور یاقوتی و «دلتنگی» از چخوف»، تأثیرپذیری داستان گل خاص منصور یاقوتی از داستان دلتنگی چخوف را بررسی کرده‌است. ایرانی (۱۳۹۱) در مقاله «نگاهی تحلیلی به سیمای زن در ناتورالیسم سال‌های ابری» معتقد است که نوع نگاه علی اشرف درویشیان به زن، جنسیت و نقش او در جامعه و خانواده، نگاهی خاص و معنادار است، بدین معنا که نه رئالیسم محض است و نه کاملاً ناتورالیستی است در حقیقت شخصیتی خاکستری و تیره دارد. چنانکه مشاهده شد؛ پژوهش‌های ذکر شده در بخش پیشینه پژوهش، سیر ساختاری و محتوایی داستان‌نویسی در غرب ایران را بررسی نکرده‌اند. بنابراین، نگارنده تلاش دارد با رویکردی متفاوت به این موضوع بپردازد.

۲. ساختار داستان‌های غرب ایران

در نگاهی کلی و با توجه به آثار شاخص نویسندگان این مناطق، میتوان گفت که ساختار داستان‌های غرب ایران از الگویی ساده‌ی خطی پیروی میکند، زبان و فضای داستان، زبان و فضایی ایلاتی است. نوشته‌ها از طرحی ساده برخوردارند و پیچیدگی روایی در آنها

مشاهده نمیشود. شخصیت و رخداد‌های داستانی، در بیشتر موارد افراد و رویدادهای واقعی اجتماعی در جامعهٔ کردنشین غرب ایران هستند. به طور کلی داستانهای فارسی این مناطق را می‌توان زیر عنوان ادبیات رئالیسم اجتماعی (انتقادی) نام نهاد. ادبیاتی که بازتاب زندگی واقعی مردم است و سعی در نشان دادن لایه‌های پنهان روابط اقتصادی در نظامی شبه فئودالی است. اما عناصر مختلفی در تکوین و شکل‌گیری ساختار آثار این مناطق تأثیرگذار بوده‌است که خاستگاه آن محیط اجتماعی و جغرافیایی است. «عواملی چون محیط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تاریخی و محیط طبیعی که هر نویسنده‌ای به صرف تعلق جغرافیایی به یک منطقهٔ خاص، با قرار گرفتن در شعاع این مؤثرها، آنها را در ذهن و ضمیر خود حل و هم‌ضم میکند و خواه ناخواه در صورت ظاهری و ژرف ساخت آثار هنری، کنشهای مشابهی با دیگر نویسندگان هم‌اقلیم از خود بروز میدهد و آنگاه است که فراوانی این مشترکات میتواند سبک یک اقلیم را از اقلیم دیگر متمایز کند» (مکتبهای داستان‌نویسی در ایران، شیری، ص ۱۱). بنابراین ساختار بسیاری از آثار داستانی ایران ناشی از تنوع موجود در محورهای زیست‌محیطی است.

۱-۲. کاربرد واژه‌های بومی

آنچه در داستانهای نویسندگان غرب ایران در نگاه اول به چشم می‌آید، رد پای زبان مادری (زبان کُردی) است. این زبان دارای چهار شاخهٔ اصلی است که عبارتند از کرمانج جنوب، کرمانج شمال، کردی کرمانشاهی، اورامی و گورانی که هر یک گویشهای خاصی را شامل می‌شود. اما گویش اکثریت مردم کرمانشاه (زادگاه درویشیان، یاقوتی، افغانی و لاری کرمانشاهی) کُردی کلهری است و در کنار آن فارسی کرمانشاهی که اختلاطی از کردی کلهر با زبان فارسی است، در این استان رایج است. از این‌روی واژه‌های بومی که در آثار داستانی آنان بازتاب دارد، عموماً از گویش کُردی کلهری است. واژه‌های نشاندار و بی‌نشان، عامیانه و رسمی، شاخه‌های قابل طرح در بحث لایه‌های واژگانی هستند. در داستانهای نویسندگان غرب ایران، افزون بر کاربرد واژه‌های بی‌نشان و واژه‌های رسمی، کاربرد واژگان بومی و محلی به چشم می‌آید و میتوان آنها را در زمرهٔ واژه‌های نشاندار قرار داد. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از این دست هستند:

دو سه تا «گرمچه» از ننه خورد (چهار کتاب، درویشیان: ص ۱۱۹).

«روله» این مایهٔ شر، چه بود آوردین خانه؟ (همان: ۹۸).

به طرف من و اکبر حمله میکرد و میگفت: «بایه‌غش! قوشمه‌ها» (همان: ۸۷).
«کزه کن» پای دیوارها به خودم، بدبخت به خودم (همان: ۸۳).
«و محکوم بودند که مقررات وضع شده از سوی سابقه دارها، «شکت»‌ها و «سینه سوخته‌ها» و خلافاکاران حرفه‌ای را تحمل کنند.» (برفابه‌های بهاری، لاری کرمانشاهی، ص ۵۷)

«اوغور بخیر» (کج کلاه و کولی، یونسی، ص ۶).

«هرشه و گرشه» (همان: ۱۷۴)

مثل خل خله به دور خودشان می‌چرخیدند» (همان: ۲۱۹).

«گاس ارباب تا فردا منصرف شد.» (دهقانان، یاقوتی، ص ۱۶).

«یه چمچه روغن ته خیک پیدا نمیشه.» (همان: ۲۷).

اغلب داستانهای مناطق غرب ایران در روستاها و مناطق ایلیاتی کردنشین غرب اتفاق افتاده و بر این اساس کاربرد واژه‌های بومی و محلی (کردی) متناسب با کاراکترهای داستان در آثار آنان بسامد بالایی دارند. وجود این واژه‌ها، مخاطب را به فضای داستان؛ روستا یا مناطق حاشیه‌نشین کرمانشاه نزدیکتر خواهد کرد، اگر چه خواننده غیر بومی در پاره‌ای موارد برای خوانش و درک برخی واژه‌ها دچار مشکل خواهد شد. نکته دیگر این که چون اغلب شخصیت‌های داستانی درویشیان مردمانی عادی، روستایی و کم‌سواد از کشاورزان و دهقانان هستند، واژه‌های کاربردی آن‌ها نیز مطابق با طبقه اجتماعی آنهاست که دامنه واژه‌هایی مناسب وضعیت زندگی خود دارند و در گفت‌وگوهایشان از آنها بهره می‌برند.

تکرار واژه‌های بومی و واژه‌گزینی‌های اقلیمی در متن داستان‌های نویسندگان غرب ایران، انحراف از قاعده‌های زبان معیار محسوب می‌شود. و به نوعی از طریق این کلمات میتوان به صفت ساختاری داستان‌های غرب ایران پی برد زیرا «استفاده از واژه‌های به کاررفته در یک اثر ادبی، میتوان به نو دلالتهای واژگانی و نهایتاً به صفت سبک‌شناسی آن

۱ - جغد.

۲ - ناقلا.

۳ - غمگین، ناراحت.

۴ - خسته

۵ - روزبخیر

۶ - رجز خواندن، تهدید کردن

۷ - فرفره

۸ - شاید

۹ - قاشق

برجسته‌نویسندگان غرب ایران از نوع رئالیستی هستند، از این‌رو چون تقلیدی از عالم واقعیت محسوب می‌شوند از پیرنگ خطی باز، پیرنگی که نظم طبیعی حوادث بر نظم ساختگی آن برتری دارد، بهره می‌برند. در داستانهای نویسندگان غرب ایران، مخاطب یک سری از حوادث و رویدادهای سلسله‌وار و به هم پیوسته را مشاهده میکند که با نظم خاصی و برای رسیدن به نتیجه خاصی در متن داستان قرار گرفته‌اند. در این گونه داستانها خبری از تعلیقهای متعدد میان فصلهای داستانها نیست. بنابراین ساختار اصلی داستانها، پیرنگ خطی است و وقایع آنها به ترتیب توالی زمانی و عمل داستانی منطبق با زمان تقویمی روایت میشود.

بر این اساس، حادثه، کشمکش، بحران، نقطه اوج و گره‌گشایی از اصلی‌ترین عناصر ساختاری پیرنگ به شمار میرود که مخاطب در آثار داستانی نویسندگان غرب ایران مشاهده میکند:

- حادثه پیرنگ: حادثه داستان شوهر آهو خانم، آمدن هما به نانوائی سید میران است، حادثه داستان سالهای ابری، به دنیا آمدن شریف در اویشه در خانواده تنگدست و فقیر است. به دنیا آمدن ابراهیم، در جایگاه حادثه آغازین داستان زمستان بی‌بهار قرار دارد. در داستان دهقانان، تقاضای خان از بابا حیات برای فرستادن عروسش به قلعه اربابی، نخستین حادثه است. کوچ علی لاری از روستای زمین به روستای گردکانه حادثه آغازین در داستان برفابه‌های بهاری است.

- کشمکش پیرنگ: در داستانهای مزبور بعد از حادثه، کشمکش روی میدهد، دل بستن سید میران به هما در داستان شوهر آهو خانم، شناخت محیط اطراف و پی بردن به جایگاه اجتماعی فرودست خویش توسط شریف در اویشه در داستان سالهای ابری، خودداری باباحیات از فرستادن گوهر به قلعه اربابی و ایستادگی در برابر اتاخان در داستان دهقانان، ازدواج مادر علی لاری کرمانشاهی با ناپدری خشن و نامهربان در داستان برفابه‌های بهاری، جدایی پدر و مادر ابراهیم در داستان زمستان بی‌بهار، کشمکشهای شاخص این داستانها هستند.

- بحران پیرنگ: آوردن هما به خانه توسط سید میران در داستان شوهر آهو خانم، روی آوردن شریف در اویشه به فعالیتهای سیاسی در داستانهای ابری، کینه پیدا کردن اتاخان نسبت به خانواده باباحیات در داستان دهقانان، خشونت ناپدری نسبت به علی و مادرش در داستان برفابه‌های بهاری، کوچ ابراهیم به تهران و گرایش به حزب توده در داستان زمستان بی‌بهار،

- نقطه اوج پیرنگ: ازدواج سید میران با هما و جدایی از آهو، همسر اولش در داستان شوهر آهو خانم، درگیری مردم روستا جبارآباد به رهبری نادعلی، فرزند باباحیات با اتاخان

و عوامل قلعه‌اربابی در داستان دهقانان، زندانی شدن ابراهیم به خاطر عضویت در حزب توده در داستان زمستان بی‌بهار، بیمار شدن علی و مشقت‌های درمان او در داستان برفابه‌های بهاری، به زندان افتادن شریف درواپشه به خاطر فعالیت‌های سیاسی در داستان سالهای ابری.

-گره‌گشایی: برگردان سید میران توسط آهو در داستان شوهر آهو خانم، آزادی شریف درواپشه از زندان همزمان به انقلاب اسلامی در داستان سالهای ابری، کشته شدن نادعلی و سرکوب قیام روستاییان جبارآباد در داستان دهقانان، رهایی ابراهیم از حکم اعدام به خاطر تخفیف در مجازات در داستان زمستان بی‌بهار، کوچ علی به کرمانشاه و رهایی از ظلم و ستم ناپدری در داستان برفابه‌های بهاری.

نویسندگان غرب ایران، تمام هم‌خود را مصروف تصویربرداری و توصیف یک منطقه خاص جغرافیایی (منطقه غرب ایران)، با تمامی شخصیت‌ها، لهجه‌ها، سنن و باورهای مردم میکنند تا بتوانند فضای مناسبی از داستان‌هایشان را در اختیار مخاطب بگذارند. از این‌رو، استفاده از شخصیت‌های محلی، مناطق و محله‌های بومی، باورها، ضرب‌المثل‌ها خاص این مناطق از دیگر شاخص‌های ساختاری داستان‌های آنان است، بدین معنا که آنها در منطقه غرب، به جستجوی شخصیت‌های جذاب و مطرح می‌گردند، تا بتوانند در قالب داستانی واردشان سازند و فضایی خاص مناطق غربی ایران ارائه دهند. در این میان، بسیاری از شخصیت‌های بومی و منطقه‌ای، به دلیل محدودیت‌های منطقه‌ای، تئیییک و کلیشه‌ای می‌شوند و نمونه‌های فراوانی از آنها در داستان‌های لاری کرمانشاهی، افغانی، یونسی، درویشیان و یاقوتی حضور دارند.

۳. محتوای داستان‌های غرب ایران

اشاره شد که رویکرد داستان‌نویسان غرب ایران، رئالیستی است که رویکرد انتقادی به خود می‌گیرد. بر این اساس محتوای داستان‌های نویسندگان غرب ایران نیز، در راستای برجسته‌سازی واقعیت‌های نابهنجار از جمله: فقر، جهل، ظلم حاکمان پهلوی و بیکاری است. اغلب موضوع داستان‌های نویسندگان این مناطق، ماهیتی انتقادی دارد که از زوایای مختلف قابل بررسی است.

۱-۳. فقر

عریانترین نمود نابهنجاری در تأمین معاش یک خانواده، محرومیت از ابتداییترین امکانات مالی است که با خود زنجیره‌هایی از هنجار گسسیختگی‌های گوناگون را به همراه دارد: «جدال‌های فاجعه‌آمیز خانوادگی، جهل و خرافه، مرگ تدریجی جسم و روح، فقر فرهنگی، انفعال و انتحار فکری جامعه، سقوط عزت و کرامت انسانی و...» (مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران، شیری، ص ۵۷). نویسندگان غرب ایران در داستان‌هایشان، زندگی

محرومترین و فقیرترین لایه‌های جامعه ایران دوره پهلوی را در یک فضای طبیعی-اجتماعی و در حال کنش و واکنش به صورت بسیار واقعی نشان داده‌اند، فقری که آنها به تصویر میکشند، عواطف بشری را تحت تأثیر قرار میدهد و به طور غیر مستقیم، علت این فقر را ثروتمندان، خوانین روستا و حاکمیت وقت میدانند. فقری که آنها در داستانهایشان، مطرح میکنند، بیشتر فقری از نوع غم نان است و به مخاطب تلقین میکنند، همین فقر نان، مقدمه‌ای برای فقرهای فرهنگی و اجتماعی میشود به عنوان مثال در مثال زیر اینگونه توصیفی بیانگر نوع فقری است که در این مناطق وجود دارد:

«شهر کوچک ما در واقع جایی بود بیرون از دروازه‌های جهان-جایی بود که در آن عمل بر تأمل غلبه داشت-اما نه عمل مثل عمل اتللو یا عمل جاهای دیگر عملی که می‌گویم باز معمولی است: کوشیدن، رفتن، آمدن و رنج بردن به نام زندگی و زندگی کردن در قالب رنج بردن. بیحالی و رخوت هم بود، اما نه بیحالی و رخوت ناشی از سیری و چاقی شکم و پیه گردن؛ بیحالی ناشی از فقر مطلق. دیار ما به طور معمول ته لیست است. منطقه‌ای عقب مانده، دور افتاده که برای خودش لک و لکی میکرد» (زمستان بی بهار، یونسی، ص ۱۷۸).

در داستان «دستکش» از مجموعه داستانهای «کودکی من» از منصور یاقوتی پدر خانواده به خاطر فقر و نداری، تمایلی به مدرسه رفتن بچه‌ها و تحصیل آنها نشان نمیدهد (کودکی من، یاقوتی، ص ۵۲). این نویسندگان در بیشتر داستانهایشان فقر و بی عدالتی را به صورتی آشکار بیان میکنند، چون خود در جامعه‌ای زندگی کرده که فقر چهره عیانی دارد و بارها رنج گرسنگی و فقر را درک کرده است، توانسته‌اند، این واقعیت را به خوبی در داستانهایش به تصویر بکشند.

۲-۳. بیکاری

بیکاری یکی دیگر از مضمین داستانهای غرب ایران است «حضور و نفوذ نظام خرده مالکی و تصویب و اجرای نیم‌بند لایحه اصلاحات ارضی، باعث به وجود آمدن انبوهی از دهقانان جزء خوش‌نشین و بیکاری شماری از طبقات پایین دست شهری و روستایی شد و همین امر باعث نوعی از ادبیات روایی-رئالیستی در این منطقه شد» (مکتبهای داستان‌نویسی در ایران، شیری، ص ۵۶). مردان طبقات پایین شهری با وجود کار و زحمت فراوان، فاقد درآمد مناسبی بودند و زندگی آنها به سختی سپری میشد. وضعیت روستاییان نیز از این بهتر نبود و گاهی اوقات نارضایتی ارباب از وضعیت موجود نیز باعث پس گرفتن زمین از آنها و در نهایت بیکاری و به تبع آن بدهکاری این مردمان میشد، درویشیان به خوبی این موضوع را در میان داستانهایش بازتاب داده‌است:

«اسم پدرت چیه؟!»

—ریش چرمی، آقا.

—چه کاره‌س؟

—هیچی، آقا. خیلی پیره، نشسته توی خانه و کتاب دعا می‌خوانه، آقا» (چهار کتاب،

درویشیان، ص ۱۱)

همچنین نگاه شود به متن زیر از برفابه‌های بهاری، نوشته لاری کرمانشاهی: «هر وقت پدرش چیزی گیرش نمی‌آمد، توی خانه کتک کاری بود. بخصوص از وقتی که جزو خوش نشینها به حساب آمده بود. بعد از آن دیگر پدرش کم حرف زده بود. هیچ‌گاه نخندیده بود. مثل اینکه زبانش بند آمده بود. تنها وقتی که گورها را میکند، زبانش باز میشد و حرف میزد.» (برفابه‌های بهاری، لاری کرمانشاهی، ص ۴۶).

فرجام غم انگیز

یکی دیگر از موضوعات داستانهای واقع‌گرای نویسندگان غرب ایران، پایان غم انگیز شخصیت‌های داستانی آنهاست. به طوری که قهرمانان داستانهایش به شیوه‌های غمناکی کشته میشوند یا می‌میرند یا اینکه به فرجامی ناخوشایند میرسند. به عنوان مثال در داستان «دهقانان»، «باباحیات» و «نادعلی» از شخصیت‌های اصلی هستند که بابا حیات از غصه ننگی که به و سیله اتاخان بر وی تحمیل شده (گذاشتن یوق بر گردنش)، دق میکند: «بابا حیات میخواست پسرانش را صدا بزند، عروسانش را، ننه را، نتوانست. تکیه به دیوار زد زانوانش خم شد. به رختخواب چنگ انداخت. تکیه به رختخواب داد، پاهایش را دراز کرد و مرد» (دهقانان، یاقوتی، ص ۳۸).

نادعلی هم بر اثر توطئه خان و افرادش، کشته شد: «مهاجمین دست و پای ناد علی را گرفتند، او را بلند کردند و خودشان را بر فراز یک بلندی رساندند و پیکر نادعلی را از فراز آن بلندی به اعماق دره پرت کردند. صدای ریزش و آوار سنگها. صدای شیهه اسب که یال افشان سم بر زمین میکوبید» (همان: ص ۱۶۷).

در داستانهای درویشیان نیز این رویکرد وجود دارد، با مرگ این شخصیتها، نویسنده خط بطلانی بر تمامی آرزوها و امیدهای آنان میکشد و در حقیقت نشان میدهد قهرمانان داستانهایش مقهور سرنوشت تلخ خود هستند، اما شگفت آور این است که غم مخاطب با خواندن این قصه‌ها برای بازماندگان بیشتر از کسانی است که قربانی میشوند: «آقا، دیروز غروب مُرد. از سرما، آقا خون از گلوش آمد و مُرد. هی میگفت: ستاره میخوام، ستاره میخوام. یک ستاره قشنگ برای ننه‌ام.» (چهار کتاب، درویشیان، ص ۱۴).

۳-۳. ظلم خوانین

یکی از واقعیت‌های تلخ مناطق روستایی غرب ایران در دوران پهلوی، نفوذ حاکمان و خوانین و به تبع آن ظلم و ستم آنها بر مردمان مظلوم روستاها می‌باشد، و به نظر میرسد

یاقوتی به عنوان نویسنده‌ای که از بطن این جوامع روستایی برخاسته به خوبی توانسته است که این واقعیت تلخ را در داستانهایش بازتاب دهد.

در داستان «زمستان بی‌بهار» مادر ابراهیم به خاطر اینکه رعیت‌زاده بود، همواره از جانب خانواده همسرش که ارباب روستا بودن، مورد اذیت و آزار قرار میگرفت و به خاطر این وضعیت مجبور به ترک خانه و جدایی از همسرش شد و در ادامه به خاطر غم و اندوه این جدایی، دق کرد و مُرد.

در داستان برفابه‌های بهاری، علی به همراه ناپدری و مادرش به دستور خان مجبور میشوند از روستای زمین کوچ کنند و به روستای گردکانه بروند، زیرا خان روستای زمین، زمینهای آنها را غصب کرده بود و به یکی دیگر از رعیت‌ها داده بود.

داستان «دهقانان» داستانی است که منصور یاقوتی تمام زوایای دردناک رابطه ارباب-رعیتی را به تصویر کشیده‌است. وی در ابتدای داستان از زبان «باباحیات» یک نمای کلی از این ارتباط نامتوازن به خواننده نشان میدهد: «شصت سال زندگی زیر تازیانه ارباب‌ها به او فهمانده بود که از جانب آنها هیچ باد موافقی نمیوزد» (دهقانان، یاقوتی، ص ۶).

دردناکترین تراژدی رابطه ارباب-رعیتی، در امان نبودن ناموس رعیتها از جانب خان بود، خان در این داستان، به گوهر، زن نادعلی و عروس بابا حیات، نظر داشت و همین امر باعث سرکشی باباحیات و نادعلی شد. ایستادگی در برابر هوسرانی خان، تبعات منفی فراوانی برای این دو نفر داشت و بالاخره موجبات مرگ هر دو را فراهم کرد.

۴-۳. زن

پرداختن به جایگاه زنان از دیگر مضامین داستانهای مناطق غرب ایران است. اغلب زنان داستانهای نویسندگان مکتب داستانی غرب، تیره‌روز هستند. جامعه سنتی و هنجارهای حاکم بر آن، با آنان به گونه‌ای رفتار میکند که گویا برده مردان هستند. نگاه غالب در این آثار داستانی، نگاهی انفعالی همراه با خمودگی نسبت به زنان و هستی زنانه آنهاست، نگاهی که در آن، زنان همواره پذیرای تمام‌نمای مشکلات زندگی هستند و خویش‌نخواهانشان را نسبت به اتفاقاتی که پیرامونشان می‌افتد، گناهکار می‌پندارد. زنان در داستانهای نویسندگان این خطه در حقیقت، بازتابی از تصویر دلخواه مردان هستند و خودشان نیز در این قربانی شدن هویت خویش با مردان هم‌دستی میکنند.

هویت‌باختگی و انقیاد شخصیت زن در این داستان به روشنی قابل درک است، زن علیرغم میل باطنی، مجبور است مطابق میل همسرش رفتار کند و در حقیقت این سلطه را پذیرفته‌است و به همین خاطر است که دغدغه اصلی اغلب زنان در داستانهای نویسندگان کرمانشاه، فرزندان و همسرانشان هستند و کمترین توجهی به وضعیت زندگی خویش ندارند. از دیگر سو، زنان داستانهای نویسندگان غرب ایران، اسیر هنجارهای خشک و

ناعادلانه جامعه مردسالار هستند که جز اطاعت و تمکین، راه دیگری را فرا روی خویش نمی‌بینند. در این باور، مرد حاکم بلامنازع است و زن نباید از دستورات وی سرپیچی کند، بنابراین نمیتوانند هویتی برای خویش قائل شوند و آنچه که می‌بینند و میدانند، تن دادن به خواسته‌های مردانشان است و چشم‌پوشی از خواسته‌های خویش. توصیفات متعدد «سید میران» در طول داستان «شوهر آهو خانم» این رویکرد را نشان داده است: «به این جهت که زن موجود کامل نیست، مصلحت خود اوست که باید اینطور باشد. ما در کتاب آسمانی آیه داریم که زن باید مطیع اوامر مرد و وسیله تمتع او باشد. مرد خدای کوچک زن است، زنی که بی‌رضای شوهر پا از خانه بیرون بگذارد به هر جا که قدم بر میدارد، دری از جهنم باز میشود» (شوهر آهو خانم، افغانی، ص ۴۲۱).

هویت فرودست، مظلوم و ستم‌دیده از دیگر هویت‌هایی است که نویسندگان کرمانشاه برای زنان داستان‌هایشان، تعریف کرده‌اند. این نویسندگان با برجسته‌کردن خشونت‌های فیزیکی مردان نسبت به زنان - گاهی آن چنان مبالغه و زیاده‌روی در ترسیم این خشونت به کار گرفته میشود که تا حدود فراوانی رنگ و بوی ناتورالیستی و رئالیسم سیاه و تیره به آثار آنان میدهد - تلاش میکنند، مظلومیت زنان را فریاد بکشند. در داستان‌های علی‌اشرف درویشیان، منصور یاقوتی، علی‌محمد افغانی و لاری کرمانشاهی، همه زنان، حتی هما، هووی آهو در شوهر آهو خانم، ستم‌دیده، مظلوم و بدون حامی هستند که هیچ آزادی و اختیاری از خود ندارند و تن به خواسته‌های مردانشان میدهند زیرا اگر کنشی غیر از این از آنان سر بزند، قوانین و هنجارهای حاکم جامعه سنتی و مردسالاری، آن را برنمی‌تابد. منصور یاقوتی در داستان «سال کورپه» رویکردی اعتراض‌آمیزی نسبت به این هویت دارد و نقادانه و بی‌پروا وارد عرصه‌های اجتماعی میشود، علیه نظام اجتماعی موجود طغیان میکند و برای گفتن ناگفته‌ها تلاش مینماید. بر حقوق و روابط نابرابر زن و مرد یورش میبرد و قانون طلاق در نظام اجتماعی ایران را در قالب این داستان به نقد میکشد و به نوعی بغض تاریخی نسبت به حق و حقوق زنان را به صراحت بیان میکند. در این داستان، قانون و هنجار حاکم بر جامعه سنتی، برای نیمتاج هیچ اختیاری قائل نشده است او با وجود آنکه یک شریک نامشروع و نامتعارف دیگر را در زندگی مشترکش با بهرامی می‌پذیرد، باز هم خواسته‌اش از جانب مردش مقبول نمی‌افتد چرا که حق طلاق با مرد است و این بغضی تاریخی است که همواره همراه زنان ایران زمین بوده است. او در این داستان، خوانش بغض‌آلود از مناسبات زن و مرد ارائه میدهد؛ زن با تمام بیمهری‌های همسرش به او و کودکش باز هم چشم‌انتظار مردش است، باز هم عاشق زندگی‌اش است، اما این مرد است که حرف آخر را در زندگی مشترک می‌زند و جامعه مردسالار و فرهنگ غالب آن، حق جدایی و افتراق را به مرد میدهد: «ساعتی از ظهر گذشته، بهرامی و نیمتاج از شهر برگشتند. نیمتاج

طلاق گرفته‌بود. از ماشین که پیاده شدند. بهرامی راه تاکستان را در پیش گرفت و نیمتاج به سوی خانه رفت که شندر پندرهايش را زیر بغل بزند و ده را ترک کند. نیمتاج در اتاق را که یک عمر در آن گریه کرده‌بود، غصه خورده‌بود، رنج کشیده‌بود، باز کرد. توی این اتاق چه خواب‌های خوشی دیده‌بود! چه رؤیاها که در سر نپرورانده بود! با تار و پود خیال، چه نقش‌های طلایی که نبافته بود؛ می‌خواست، توی همین اتاق، شاهد پایکوبی پسرها و شاهد رشد و بالندگی آن‌ها باشد. می‌خواست گیسوهايش را در کنار بچه‌ها و نوه‌هايش، سفید کند. یک کاسه دوغ خنک از دست نوه‌هايش بنوشد. نوه‌هايش را زیر بال و پر خود بزرگ کند و بعد بمیرد. به هر گوشه‌ی اتاق که نگاه میکرد، خاطرات تلخ و شیرینی برایش تداعی می‌شد. هر چیز بی‌ارزش و بی‌مصرفی برای او رازها در خود نهفته داشت و داستانهای حکایت میکرد. در اتاق را بر روی خود بست. گوشه‌ای نشست و زیر گریه زد. آنقدر که دلش صاف و سبک شد. برای آخرین بار نگاهش را روی تنها دریچه‌ی اتاق، تیرهای سقف، پرده کهنه‌ای که در گوشه‌ای آویخته شده‌بود، یک چمدان فرسوده، چراغ زنبوری، پر سه زد. آهی سینه‌اش را لرزاند. بچه را زیر بغلش گرفت و طوری که کسی او را نبیند، حاشیه‌ی آبادی را دور زد و وارد کوره‌راهی شد که از کنار رودخانه می‌گذشت. زن تنها پا به کوره‌راهی گذاشت که باد در آن میپیچید و میموئید» (داستانهای آهودره، یاقوتی، ص ۲۳۳، ۲۳۴).

«لاری کرمانشاهی» در «برفابه‌های بهاری» که اتوبیوگرافی زندگی خویش را بیان میکند، برخورد خشونت‌آمیز ناپدری‌اش را با مادرش به تصویر میکشد، تصویری که بیانگر درد بزرگی در جامعه سنتی غرب ایران است. کودک یتیمی که به همراه مادرش از آغاز تا انتهای داستان، متحمل سختترین رنجها و خشونتها میشود. فقر، نداری، جهل، بیماری، یتیمی و خشونتهای ناپدری در سراسر داستان موج میزند و در حقیقت این داستان، واقعیتی سیاه در بیان رنجهای علی لاری کرمانشاهی و مادر مظلوم و ستم‌دیده‌اش است: «ناپدریم ناگهان به مادر حمله‌ور شد و موهای سر او را که از سربند بیرون زده‌بود، چنگ زد و اندام سبکش را روی خاکها کشاند، برادر دو ساله‌ام دو دستی به یقه‌ی مادرم آویزان شد و لحظه‌ای بعد بر شیب کنار راه غلطید و عاقبت در چاله‌ی پر از برفی سرنگون گشت. من هم به گریه افتادم و فریادم در سکوت سرد دشت گم شد. ناپدریم همچنان خشن و بی‌ترحم مادرم را کتک می‌زد و او را روی خاک‌ها میکشید. من تلاش میکردم تا از روی الاغ پایین ببرم. ناپدریم که از کتک‌کاری مادرم خسته شده‌بود او را رها ساخت و با دو سیلی بی‌رحمانه مرا ساکت نمود، آنگاه برادر دو ساله‌ام را که در میان برفها دست و پا میزد بر سطح جاده کشاند» (برفابه‌های بهاری، لاری کرمانشاهی، ص ۹).

پرداختن به مبارزات طبقاتی، حمایت از طبقهٔ فرودست جامعه و شورش علیه نظام سرمایه‌داری یکی دیگر از درونمایه‌های داستانهای مناطق غرب ایران است که عمدتاً در داستانهای درویشیان، یاقوتی و لاری کرمانشاهی وجود دارد.

در داستان دهقانان منصور یاقوتی، روستاییان در برابر «تاخان»، خان جبارآباد، شورش میکنند، چرا که از ظلم و ستم‌های او به تنگ آمده‌بودند: «مردم از خانه‌ها بیرون ریختند. با چوب و سنگ و داس. ارباب ماشین را روشن کرد. عده‌ای به ماشین آویختند و باران سنگ بر شیشه‌های ماشین باریدن گرفت. مردم با تیشه و تبر و بیل به جان ماشین افتادند. چند نفر ارباب را بیرون کشیدند. صفیر چوب بود که توی هوا ناله میکرد و چرخ می‌خورد و بر پشت و شانه و دست و پای ارباب کوبیده میشد. ارباب از درد فریاد میکشید و کمک میطلبید و مینالید: رحم کنید. مردم، رحم کنید.

پنجعلی با اسفندیار گلاویز شده و او را توی جویبارگل آلود درغلانده و با مشت به سر و صورتش میکوبید. زنها مباشر را گرفته و با چنگول و دندان و با پاره سنگ به جاننش افتاده بودند. یکی موهایش را میکشید. یکی سنجاق درآورده و توی لمه‌هایش فرو میکرد. یکی دندانهایش را توی بازوی مباشر فرو کرده بود. ضابط گریخته بود. ارباب با سینه و صورت روی زمین افتاده بود و از درد فریاد برمیداشت. ماشین جیب مثل قوطی حلبی در هم کوبیده شده بود. شیشه‌هایش ریزریز شده و لاستیکهایش را شکافته و چراغهایش را متلاشی کرده بودند. چند لحظه بعد شعله‌های آتش از ماشین زبانه کشید. جمعیت خشم‌آلود، دشنام‌گویان به حرکت افتاد. رسول با حلبی پر بنزین خودش را به جمعیت رساند. فریاد کشید: تراکتورش را آتش میزنیم و بعد قلعه را.» (دهقانان، یاقوتی، ص ۱۴۶).

در داستان «میدان» این مبارزهٔ طبقاتی از زاویه‌ای دیگر بیان شده است، در این داستان، این مبارزه در قالب تحقیر اغنیا و سرمایه‌داران توسط فقرا بیان شده است، عزت و تیمور که بیکار و گرسنه هستند و بعد از تلاش فراوان کاری پیدا نمیکنند، یاقوتی در قالب داستان به مخاطب مینمایاند که عامل بیکاری و گرسنگی آنها، سرمایه‌داران و مناسبات غلط اقتصادی حاکم بر جامعه است از این رو بغض و ناراحتی خود را به وسیلهٔ تیمور و عزت به نمایش میگذارد و با شکستن شیشهٔ ماشین یکی از ثروتمندان و سرمایه‌داران مبارزهٔ توأم با خشونت را در قبال نظام سرمایه‌داری بیان میکند. در این داستانها، فاصلهٔ طبقاتی و خشم طبقهٔ فرودست از وجود این تبعیضها به تصویر درآمده است. البته باید تأکید داشت که هدف نویسندگان در این داستانها، صرفاً برای نشان دادن نفرت و کین طبقاتی نیست که فقط ریشه در نابرابریهای اقتصادی داشته باشد، بلکه افزون بر آن، برای اثبات یک حقیقت بزرگتر است و آن، تقابل بدویت و مدنیّت از مؤلفه‌های جنبش مارکسیستی است که خود بخشی از آموزه‌های مدرنیته مورد توجه این نویسندگان بوده است.

نتیجه

داستان‌نویسی غرب ایران متأثر از ادب داستانی معاصر است و به تبعیت از جریان حاکم که به رئالیسم تمایل داشت، گامهای آغازینش را در این مسیر نهاد، به طوری که گرایش فراوان نویسندگان غرب ایران به رئالیسم اجتماعی (انتقادی)، در بسیاری از موارد به رئالیسم سوسیالیستی منتج شده است که این رویکرد به عنوان سبک غالب نویسندگان این منطقه درآمده است. بنابراین نویسندگان غرب ایران در داستانهایشان به دنبال مکانهایی واقعی برای نمایش گوشه‌هایی از زندگی هستند.

نوع نثر در داستانهای شاخص این منطقه، نثری ساده و به دور از نشانه‌های زبان ادبی و همچون گزارشی صرفاً از شرحی مطابق واقع از زندگی مردمان این مناطق است. آنها به دنبال دقت در بیان و عینیت بخشی به واقعیات هستند. صرف نظر از برخی تشبیهات محسوس و مادی و برخی از تشخیص‌های جزئی که در راستای عینی کردن و ملموس کردن توصیفات هستند، مخاطب کارکرد مجازی برای زبان مشاهده نمی‌کند. همچنین شخصیت‌های اصلی اغلب داستانهای رئالیستی از اقشار متوسط یا فرودستان جامعه هستند. این افراد معمولاً از سطح سواد و پایگاه اجتماعی چندانی برخوردار نیستند، بنابراین نثری هم که برای داستانهای آنها انتخاب میشود، طبیعتاً ارتباط زیادی با این شخصیتها دارد. بدین معنا که گفتار و کلام این‌گونه انسان‌ها بسیار عامیانه است و تا حدود زیادی بازتاب سطح پایین سواد، آگاهی و فرهنگ آنان است. افزون بر این، شخصیت‌های داستانهای نویسندگان غرب ایران، اغلب مردمان بومی و محلی هستند، بنابراین نثری هم که برای روایت کردن داستانهایشان برمیگزینند، با شخصیت‌های داستانهایشان ارتباط تنگاتنگی دارد. اغلب داستانهای نویسندگان غرب ایران در خدمت بیان اندیشه‌ها و افکار آنان است. همزیستی مستمر با پس‌افتاده‌ترین طیفها و تپه‌های اجتماعی و اشتراک در احساس همسان طبقاتی و التزام عقیدتی به طرفداری از زحمتکشان باعث شده است که اندیشه‌ها و عقاید این جریان را بازتاب دهند، مفاهیمی همچون: نقد نظام سرمایه‌داری، مبارزات طبقاتی، ترسیم بی‌عدالتیها، بیان روزمرگی زندگی از مهمترین اندیشه‌های سوسیالیستی در این زمینه است. در مورد پیرنگ داستانها نیز باید گفت؛ بروز بحران و حادثه، هسته مرکزی داستانهای رئالیستی کوتاه و بلند را شکل میدهد و ساختار داستانها با توجه به این وضعیت بحرانی بنا میشود و از این لحاظ ساختاری مشترک دارند، چون شخصیت‌های اصلی داستانها به سبب به هم خوردن وضعیت عادی یا در تلاش برای مقابله با بحران، از مکان بروز بحران میگریزند و یا از بین میروند و یا تلاش میکنند که دوباره به موقعیت عادی پیشین برگردند.

بر این اساس، حادثه، کشمکش، بحران، نقطه اوج و گره‌گشایی از اصلی‌ترین عناصر ساختاری پیرنگ است که مخاطب در داستانهای این نویسندگان مشاهده میکند.

منابع

- بر فابه‌های بهاری، لاری کرمانشاهی، علی، تهران: شباهنگ، (۱۳۷۰).
- بن‌بست، یاقوتی، منصور، تهران: افراز، (۱۳۸۶).
- چهار کتاب از این ولایت، آبشوران، فصل‌نان، همراه آهنگ‌های بابام، درویشیان، علی‌اشرف، چاپ اول، توپسرکان: نشر تاح، (۱۳۷۷).
- دهقانان، یاقوتی، منصور، تهران: نشر شباهنگ، (۱۳۵۸).
- واقعگرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران، شگری، فدوی، تهران: نگاه، (۱۳۸۶).
- زمستان بی‌بهار، یونسی، ابراهیم، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه، (۱۳۸۳).
- شوهر آهو خانم، افغانی، علی‌محمد، تهران: نگاه، (۱۳۸۶).
- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما، چاپ دوم، تهران: انتشارات مروارید، (۱۳۸۳).
- کج کلاه و کولی، یونسی، ابراهیم، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه، (۱۳۷۹).
- کرد در دائره المعارف اسلام، جمعی از مستشرقین برجسته ترجمه اسمعیل فتاح قاضی، ارومیه: انتشارات صلاح الدین ایوبی، (۱۳۷۶).
- کودکی من، یاقوتی، منصور تهران: نشر آوا، (۱۳۵۴).
- مکتبهای داستان‌نویسی در ایران، شیری، قهرمان، چاپ اول، تهران: نشر چشمه، (۱۳۸۷).
- نقد بلاغی و سبکی رباعیات حافظ، مجد، امید و غلامی، حمیده، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۴، شماره ۲، صص ۱۷-۳۶، (۱۳۹۴).